

راهنمای نگارش و ویرایش

دکتر فاطمه مدرسی

استاد دانشگاه آزاد

منصور مامعلیپور

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی





سرشناسه: مدرسی، فاطمه، ۱۳۳۵-

عنوان و نام پدیدآور: راهنمای نگارش و ویرایش / فاطمه مدرسی، منصور مام‌علیپور.

مشخصات نشر: تهران: شناسنامه، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.

فروست: پژوهش‌های ادبی.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۶۴-۲۵-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: نگارش علمی و فنی

موضوع: Technical writing

موضوع: ویراستاری

موضوع: Editing

شناسه افزودن: ۵: مام‌علیپور، منصور، ۱۳۶۸ -

رده بندی کنگره: PIR۲۸۳۹

رده بندی دیویی: ۸۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۲۰۱۱۴

وضعیت رکورد: فیپا

www.ketab.ir



راهنمای نگارش و ویرایش

نویسندگان: دکتر فاطمه مدرسی - منصور مام‌علیپور

مدیر فرایند نشر: مهدی خسروی

دبیر مجموعه: منصور مام‌علیپور

ویراستار ادبی: (دپارتمان ادبی شناسنامه - دکتر منصور مام‌علیپور)

گرافیک و صفحه‌آرایی: (آئلیه شناسنامه - علیرضا زمانی)

فروست: پژوهش‌های ادبی

ناشر: انتشارات شناسنامه

سال و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۶۴-۲۵-۳

نشانی ناشر: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، مرکز خرید دانشگاه، پلاک ۸

تلفن تماس: ۶۶۹۵۷۳۳۵ - ۶۶۹۵۷۳۵۷

نشانی اینترنتی: www.shenasnamehpub.com

نشانی پست الکترونیک: www.shpub.ir - shenasnamehpub@gmail.com

www.ketab.ir

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای نشرشناسنامه محفوظ است. تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است. این اثر، تحت حمایت قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

www.ketab.ir



فرود آ ای عزیز دل که من از نقش غیر تو
سرای دیده با اشک ندامت شست و شو کردم
صفایی بود دیشب با خیالت خلوت ما را
ولی من باز پنهانی ترا هم آرزو کردم ...



فهرست

۱۱	پیشگفتار اول
۲۶	پیشگفتار دوم
۳۱	کلیات
۳۳	تعریف ویرایش
۳۴	اهمیت ویرایش
۳۵	انواع ویرایش
۳۵	ویرایش تخصصی
۳۵	ویرایش محتوایی - ساختاری
۳۶	ویرایش زبانی
۳۶	ویرایش فنی
۳۷	یادآوری چند مطلب
۴۱	بخش اول
۴۳	فصل اول - نشانه‌های سجاوندی
۴۶	ویرگول (،)
۵۲	نقطه ویرگول (؛)
۵۳	نقطه (.)
۵۵	دونقطه (:)
۵۷	گیومه («»)
۵۹	نشانه‌ی پرسش (?)
۶۰	علامت تعجب (!)
۶۱	خط فاصله (-)
۶۲	سه نقطه (...)
۶۴	ستاره (*)
۶۴	پرانتز یا دو هلال ()
۶۵	قَلَاب []

۶۷	متمیز (/) -----
۶۸	پیکان، فلش (←)، نشانه‌ی ارجاع -----
۶۹	فصل دوم - شیوه‌ی نگارش خط فارسی -----
۷۴	شیوه‌ی نگارش همزه در زبان فارسی -----
۷۵	شیوه‌ی نگارش «همزه» در واژه‌های عربی -----
۷۷	سرهم‌نویسی و جدانویسی -----
۸۳	عبارت و ترکیب‌هایی که باید پیوسته نوشته شوند -----
۸۷	فصل سوم - شیوه‌ی نوشتن عددها و فرمول‌ها -----
۸۹	مواضع نوشتن اعداد به حروف -----
۹۱	مواضع نوشتن عددها به رقم -----
۹۳	فصل چهارم - جدول -----
۹۷	فصل پنجم - شکل و نمودار -----
۱۰۱	فصل ششم - پانویس -----
۱۰۴	نمونه‌ای از پانویس -----
۱۰۵	فصل هفتم - نشانه‌های کاربردی در ویرایش -----
۱۰۹	بخش دوم - ویرایش زبانی -----
۱۱۱	فصل اول - خطاهای واژگانی، نحوی و اصلاحی -----
۱۱۳	پرهیز از عامیانه‌نویسی -----
۱۱۳	اقتصاد زبانی -----
۱۱۸	حذف واژه‌های زائد و بی‌نقش -----
۱۲۰	جمله باید روشن و گویا باشد -----
۱۲۰	گرته‌برداری -----
۱۲۵	انتخاب واژگان فارسی -----
۱۲۶	نشانه‌های جمع -----
۱۲۷	مصدر جعلی -----
۱۲۷	تنوین در واژگان فارسی -----
۱۲۸	نشانه‌ی تأنیث در فارسی -----
۱۲۸	چون ... لذا ... -----
۱۲۹	قاعده‌ی الف کوتاه عربی در واژگان فارسی -----
۱۲۹	قاعده‌ی واژگان عربی بروزن افعال در زبان فارسی -----
۱۲۹	درست‌نویسی واژگان عربی در زبان فارسی -----
۱۳۰	واژه‌های مشابه عربی نباید به جای هم به کار روند -----
۱۳۱	کاربرد صحیح واژه‌ی اکثراً -----
۱۳۱	کاربرد نشانگر -----
۱۳۲	نمودن / نمایشیدن به جای کردن -----

- ۱۳۲----- واو معدوله
- ۱۳۳----- کاربرد نادرست آنچه که
- ۱۳۳----- واژه‌هایی که هجای میانی آن‌ها وو دارد
- ۱۳۴----- غیر ...
- ۱۳۴----- کاربرد درست واژه‌ی عربی درب
- ۱۳۴----- انتظار کشیدن در معنا متوقع بودن
- ۱۳۵----- کاربرد نادرست کنکاش
- ۱۳۵----- شرایط - اوضاع
- ۱۳۵----- کاربرد نادرست برعلیه
- ۱۳۶----- ترکیب نادرست فوق الذکر
- ۱۳۶----- اقبال (به جای شانس)
- ۱۳۶----- ترکیب نادرست لازم به یادآوری است
- ۱۳۷----- کاربرد واژه‌ی امروز/ امروزه
- ۱۳۷----- کاربرد واج ک
- ۱۳۷----- کاربرد درست واژه‌ی یک
- ۱۳۷----- کاربرد درست است و هست
- ۱۳۸----- کاربرد حرف ربط اما
- ۱۳۹----- کاربرد درست واژه‌ی ساختن
- ۱۳۹----- مشمول و شامل
- ۱۳۹----- کاربرد درست واژه‌ی جهت
- ۱۳۹----- کاربرد درست واژه‌های گذاشتن و گزاردن
- ۱۴۰----- کاربرد درست علت، سبب، دلیل
- ۱۴۰----- کاربرد درست واژه‌ی انجام
- ۱۴۱----- کاربرد درست واژه‌ی تقدیر
- ۱۴۱----- کاربرد درست ترکیب دریافت کردن
- ۱۴۱----- کاربرد درست واژه‌های چنان‌که و چنانچه
- ۱۴۲----- کاربرد نادرست ترکیب تعقیب هدف
- ۱۴۲----- عدم
- ۱۴۲----- اگرچه ... ولی ...
- ۱۴۳----- یا اگرچه
- ۱۴۳----- کاربرد صحیح ترکیب با وجود این/ با این وجود
- ۱۴۴----- توقف به جای متوقف ساختن
- ۱۴۴----- یکدستی در متون
- ۱۴۴----- تجربه کردن
- ۱۴۵----- کاربرد نادرست ترکیب به خود اختصاص دادن

۱۴۵	کاربرد نادرست دنبال کردن ...
۱۴۵	ترکیب نادرست جای جای
۱۴۵	کاربرد نادرست بی تفاوت به جای بی اعتنا
۱۴۶	کاربرد نادرست ترکیب پیاده کرد
۱۴۶	کاربرد ترکیب حرف اول را زدن
۱۴۶	کاربرد حضور به جای وجود
۱۴۶	داشتن
۱۴۷	کاربرد اشتباه واژه‌ی «مختلف» به جای گوناگون، متعدد
۱۴۹	فصل دوم - خطاهای رایج دستوری
۱۵۱	عبارت‌ها و فعل‌های نامناسب و اضافی
۱۵۱	جایگاه نشانه‌ی مفعول
۱۵۴	توسط، از سوی، به وسیله و از جانب به همراه فاعل
۱۵۵	حذف فعل
۱۵۵	کاربرد نابه‌جای وجه وصفی
۱۵۶	فاصله‌ی بین اجزای فعل مرکب
۱۵۶	کاربرد ضمائر شخصی برای غیر جاندار
۱۵۶	تطابق فعل و فاعل
۱۵۷	تغییر شخص
۱۵۸	انتخاب صیغه‌ی فعل به قاعده‌ی زبان مبدا
۱۵۸	حذف حرف‌های اضافه
۱۶۱	پیوست شماره‌ی یک: فرهنگ واژگان دو املایی
۱۷۱	پیوست شماره‌ی دو: فهرست کتاب‌شناسی ویرایش
۱۷۳	الف) کتاب‌ها
۱۷۸	ب) مقالات
۱۸۹	پیوست شماره‌ی سه: راهنمای نگارش پایان‌نامه و رساله
۲۵۷	پیوست شماره‌ی چهار - ترتیب اجزای کتاب
۲۶۷	پیوست شماره‌ی پنج - نمونه ویرایش متن
۲۷۹	پیوست شماره‌ی شش - برابر فارسی برخی از واژه‌های بیگانه
۳۴۵	منابع
۳۴۷	کتاب‌ها
۳۵۰	مقاله‌ها

ای شاه جسم و جان ما خندان کن دندان ما
 سرمه کش چشمان ما ای چشم جان را توتیا
 مولانا

زبان به عنوان مهم ترین وسیله ی ارتباطی و ابزار اندیشه، با خلق آثار ادبی و فرهنگی، ضامن بقا و قوام ملی و گسترده گی فرهنگ و تمدن یک ملت در درازای زمان می گردد. ملّتی که زبان غنی و پرمایه ندارد، از فکر خلاق بی بهره است. از این رو هر ملّتی برای خلق فرهنگی قوی و بارور، نیازمند زبانی توانا، پویا و در خور گسترش است.^۱ شایان توجه است که «زبان فراگیرترین عنصر مشترک هویتی است که می تواند فارغ از بُعد جغرافیا و همجواری سرزمینی تا حد زیادی وجه نظرها، ارزش ها و باورهای مشترک را در تعامل اجتماعی و انتقال این مجموعه در تعامل اجتماعی و انتقال این مجموعه در توالی نسل ها به عهده بگیرد. بنابراین در میان عناصر هویتی زبان در رتبه ی اول شبکه ی ارتباط و تعامل اجتماعی قرار دارد. هم چنین تعهد به حفظ و صیانت از زبان و جایگاه و هراتی که هویت زبانی به عنوان ظرف ارزش ها، باورها، ادبیات، هنر و ظرایف فرهنگی دارد، زمینه ساز محکم ترین تعهدات اجتماعی و فردی است که افراد و گروه ها برای خود قایل هستند. چنان که پاره فرهنگ های محلی، اغلب با تکیه بر اشتراک زبانی، هویت خود را در فراسوی نسل ها و قرن ها متوالی در درون یک جامعه ی بزرگ تر حفظ و صیانت کرده اند».^۲ شایان عنایت است که در مورد هویت ملی آنچه اغلب محققین در آن اتفاق نظر دارند، این است که مؤلفه های هویت ملی در ایران عبارت اند از: ۱. جغرافیا و سرزمین؛ ۲. زبان فارسی با همه ی تغییراتی که در اثر آمیزش با زبان های دیگر داشته است؛ ۳. دین اسلام که به رغم همه ی اختلافات فرقه ای، اصل و اساس آن ثابت و استوار مانده است. «بی گمان فرهنگ و خاصه زبان را باید از مهم ترین و غنی ترین منبع هویت دانست. افراد و گروه ها همواره با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون، هویت می یابند؛ زیرا این اجزا و عناصر، توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسان ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع را دارا هستند. فرهنگ در جوامع سنتی به خوبی از عهده انجام کار ویژه هویت سازی برمی آمد. در چنین جوامعی فرهنگ نه تنها مرزهای شفاف و پایداری را ایجاد می کرد، بلکه در عرضه کردن نظام های

۱. مدرسی، ۱۳۹۴: ۹.

۲. گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۶.

معنایی منسجم و آرامش بخش هم توانا بود. بنابراین انسان‌هایی که در دنیای شکل یافته با فرهنگی معین قرار می‌گرفتند، خود به خود و منفعلانه وارث هویت و نظام معنایی آماده و از پیش موجود می‌شدند و هرگونه زمینه بحران هویت و معنا تقریباً از بین می‌رفت. زبان افزون بر آن که خود حاصل بار معنایی هویت است، از طریق آفرینش و انتقال نظام معنایی قابل فهم برای دیگران نیز به مثابه ظرف و کانال انتقال سایر عناصر هویتی ایفای نقش می‌کند. چنان‌که اغلب از طریق زبان و مجموعه پیوسته به آن است که ما نسبت به هویت تاریخی و تلاش نیاکان برای حفظ و حراست از هویت ملی و میهنی و سایر ارزش‌ها، اسطوره‌ها و آداب فرهنگی و اجتماعی که به ما رسیده است، آگاه می‌شویم.^۱

در خور تأمل است که زبان فارسی با پیشینه‌ی ادبی چند هزار ساله خود، نه تنها به عنوان یک زبان، بلکه به عنوان یک فرهنگ و آن هم فرهنگی غنی، پربار و با معنویت در گوشه و کنار جهان شناخته شده که مسئولیت انتقال اندیشه‌های بلند معنوی، دینی، اخلاقی و عرفانی را عهده‌دار بوده است. این زبان توانا و پرنفوذ، رکن اصلی هویت فرهنگی ایرانیان و عنصر اساسی جامعه ایرانی، توانسته در خلق شاهکارهای ادبی و هنری و اشاعه‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی طی سده‌های متمادی تأثیر ارزنده‌ای داشته باشد. بی‌سبب نیست که هرگاه سخن از صیانت و گسترش فرهنگ ایرانی می‌رود، مسئله‌ی زبان پارسی که والاترین پدیده‌ی فرهنگی ملت ایران است، به عنوان عنصری بنیادین مطرح می‌گردد. زبان و ادبیات فارسی از حیث هویت بخشی و فرهنگ‌سازی، چه در حوزه قوم ایرانی و چه از جهت شمول معارف و فرهنگ بشری و عنایت متفکران و محققان جهان به اندیشه‌ها و میراث فرهنگ بشری، از جمله متون کم‌نظیر است. توجه محققان جهان به مجموعه‌ی آثار منظوم و منثور فارسی، به ویژه در قرون متأخر، مؤید این ادعاست. این زبان با پیشینه‌ای افتخارآمیز و کهن خود در رویش و تکوین فرهنگ و تمدن ایران و جهان مقام ممتاز و درخشانی دارد. چراکه زبان دانشمندان و شاعران و نویسندگان برجسته‌ای چون ابن سینا، رازی، فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، حافظ و... است که نمایندگان فکری و ادبی این ملت گرانمایه‌اند و نام و آوازه‌شان به مانند مرواریدی تابناک بر تارک فرهنگ و تمدن جهانی می‌درخشد. این گرانمایگان، ثمره‌ی ذوق و قریحه و هنر و نبوغ خود را با این زبان به بشریت تقدیم داشته‌اند؛ از این رو جایگاهی ممتازی در سطح جهان دارند. به این معنی که زاده‌های فکری و اندیشه‌ی این بزرگان به علت دارا بودن تجربه‌های ناب و آموزه‌های متعالی انسانی، دلبپذیرترین آرمان‌ها و دغدغه‌های جهان انسانی بسیاری از مؤلفه‌های شاهکارهای جهان را هم در صورت و هم در معنا در خود دارند. وجود چنین سرمایه‌ی کم‌نظیری در گنجینه قلمرو فرهنگ ایرانی و اسلامی، پشتوانه بسیار محکمی است برای

این کشور که نسل تا با کمترین نگرانی و تشویش بتواند به سوی ارتباط و تعامل فرهنگی با جهان گام بردارد و به بهترین وجه از فضای ایجاد شده ی مبتنی برگسترش شگفت آوری فناوری اطلاعات و ارتباطات برای تقویت و گسترش فرهنگ ایرانی و اسلامی و نیز هویت ملی خود سود ببرد.^۱

برخلاف برخی ملت ها که در طول تاریخ، حتی فرهنگ و زبان خود را به فراموشی سپرده اند یا دست کم زبانشان آنچنان دچار تحولات بنیادی شده است که ارتباط آن ها را با گذشته شان دشوار می سازد، فارسی زبانان چنان سنت فرهنگی پیوسته ای دارند که شعریک هزار سال پیش فارسی را تمامی فارسی زبانان درمی یابند و از آن بهره می جویند. این پیشینه ی کهن و نیز لطافت و طراوت شعر و ادب فارسی مشتاقان زیادی را به خود جلب کرده و آموزش زبان فارسی را به موضوعی مهم بدل ساخته است. از سوی دیگر، ارتباط گسترده ایران و نقش مهم آن در منطقه و جهان و گسترش روزافزون تبادلات علمی و مراودات سیاسی ایرانیان با گویش وران زبان های دیگر مؤید این واقعیت است که آموزش زبان فارسی و اشاعه ی آن رسالتی خطیر است.^۲

کشور که نسل ایران با آن که در سراسر تاریخ خود پیوسته دستخوش کشمکش، ویرانی، تاخت و تاز بیگانگان و پیروزی، شکست و فراز و نشیب های مختلف بوده است، بارها مورد هجوم و یورش بیگانگان قرار گرفته و فرمانروایان بیگانه بر آن فرمان رانده و فرهنگ و قوانین خود را بر آن تحمیل کرده اند؛ اما این فرهنگ غنی و به ویژه زبان پارسی به عنوان استوارترین رکن این فرهنگ، و بر این توفان های هولناک پایداری کرده و ملت های غالب را زیر نفوذ معنوی خود قرار داده است.

فارسی یکی از شیواترین و بی نظیرترین زبانی است که هم نگارش و کتابت آن پیشینه ای بس دیرینه دارد و هنوز هم از زبان های زنده و رسمی دنیا به شمار می آید. «یکی از سه نسخه از کتیبه های هخامنشی به فارسی باستان است و صورت جدید همان زبان، یعنی فارسی امروز، در سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان رسمیت دارد. این زبان، با داشتن یکی از غنی ترین گنجینه های ادب جهان، در سرزمین های پهناور، میلیون ها انسان به فارسی سخن می گویند، می نویسند و می سرایند و از آن بسان ابزاری ارتباطی بهره می جویند. همچنان که در کتیبه های سنگی، فارسی باستان یکی از زبان های نگارش است، اینک نیز در افغانستان، فارسی یکی از دو زبان رسمی است. بسیار کسان اند که فارسی یکی از دو یا چند زبان مادری یا روزمره آن ها به شمار می آید»^۳. زبان فارسی فرزند فارسی میانه است و در تقسیم بندی تاریخی زبان های ایرانی در گروه زبان های جدید جای می گیرد.

۱. مدرسی، ۱۳۹۴: ۱۲.

۲. همان: ۳۰.

۳. مزدایور، ۱۳۹۰: ۱۲.

از حدود آغاز هزاره‌ی یکم پیش از میلاد مسیح، که زمان ورود ایرانیان هند و اروپایی زبان به نجد ایران است، تا ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح، زمان کشته شدن داریوش سوم هخامنشی در جنگ اسکندر، برای فارسی دوران باستان به شمار می‌رود.^۱ واقعه تاریخی و سیاسی پیروزی اسکندر را می‌توان سرآغاز دوران فارسی میانه زبان فارسی به شمار آورد. یعقوب لیث در ۲۵۴ هجری برابر با ۸۶۷ میلادی به حکومت رسید. او زبان فارسی دری را رسمیت داد. اقدام یعقوب لیث را در رسمیت بخشیدن به فارسی، سرآغاز دوران جدید آن دانست.^۲ در روند طبیعی تحوّل تاریخی زبان، مرزروشنی وجود ندارد؛ با وجود این می‌توان اسناد و مدارک بازمانده را به سه دوران فارسی باستان و فارسی میانه و فارسی دری دسته‌بندی کرد.^۳

گفتنی است که یک پیوستگی میان زبان‌های هند و اروپایی و هند و ایرانی وجود داشت؛ اما بعد انشعابات میان آن‌ها به سبب کوچ‌هایی که برخی اقوام انجام دادند، به وجود آمد. اولین انشعاب، مربوط به اقوام هند و اروپایی است و دومین آن‌ها انشعاب هند و ایرانی است. تصوّر می‌رود که مردم ساکن در اطراف دریای خزر و آسیای مرکزی که زبانی مشترک داشتند، مهاجرت کردند. نخست، اقوام اروپایی کوچ کردند و بعد قوم شدند. عده‌ای به سمت شمال اروپا رفتند و از آن اقوام ژرمانیک که زبان‌های آلمانی، انگلیسی، هلندی و اسکاندیناوی منشعب گشتند. عده‌ای دیگر (اقوام بالتیک و اسلاوی) هم به سمت شمال شرق اروپا رفتند. عده‌ای دیگر راه غرب اروپا را در پیش گرفتند که بیشتر آن‌ها اقوام لاتین و زبان‌های فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی، رومانیایی، پرتقال و اقوام سلتیک که زبان ایرلندی دارند، از آن منشعب شدند. گروهی به طرف جنوب رفتند که زبان ارمنی، یونانی و پاره‌ای از زبان‌های دیگر مانند زبان هیتی، که از آن اثری باقی نمانده، از آن جمله‌اند.

زمانی که اروپایی‌ها به‌طور کامل کوچ کردند، اقوام هند و ایرانی که وجوه مشترک زبانی داشتند. در زادگاه اصلی ماندند. بعد از مدّتی هندی‌ها به سمت جنوب رفتند و ایرانی‌ها به سوی نجد ایران کوچ کردند. آنان که در آسیای مرکزی و در قسمتی از سرزمین افغانستان ماندند، خانواده‌ی زبان‌های ایرانی شرقی را تشکیل دادند. زبان آن‌هایی را که وارد نجد ایران شدند، زبان‌های ایرانی غربی می‌گویند. در نجد ایران خود این زبان نیز به دو قسمت شمال و جنوب تقسیم شد.^۴

از زبان فارسی که از شاخه‌ی غربی و جنوبی، زبان‌های ایرانی است، در هر سه دوره‌ی زبانی باستانی و میانه و جدید آثاری مکتوب در دست است. در دوران باستانی، کتیبه‌هایی هخامنشیان به خط میخی،

۱. ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۴.

۲. همان: ۱۲۳.

۳. مدرسی، ۱۳۹۴: ۱۸.

۴. نک: قریب، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹.

به سه زبان ایلامی و اکدی و فارسی باستان نگارش یافته است.^۱ این‌ها برگردان یکدیگر و کمابیش سه نسخه از نوشته‌های واحدند. از فارسی میانه - که آن را پهلوی ساسانی هم می‌خوانند - چند گونه اثر به چند خط در دست است: کتیبه و سکه و پاپیروس، زبور پهلوی - که مسیحیان ایرانی آن را نوشته‌اند - آثار مانوی و نوشته‌های زرتشتیان.^۲ در دوران جدید، ادب فارسی یکی از غنی‌ترین زبان‌های دنیاست که بالغ بر صد میلیون کس بدان سخن می‌گویند. دکتر ابوالقاسمی می‌نویسد: اقوام هند و ایرانی در هزاره‌ی دوم قبل از میلاد به سرزمین ایران آمدند، در آن دوران بومیانی در این سرزمین می‌زیستند که این اقوام مهاجر در آن‌ها تحلیل رفتند.^۳ گیرشمن می‌نویسد: نام «پارسوماش» به سال ۸۴۴ پیش از میلاد و نام «مادی» به سال ۸۳۶ پیش از میلاد در سالنامه‌ی آشوریان آمده است که به ترتیب بر اقوام پارس و ماد دلالت دارد.^۴ مادها حکومت ماد (۶۱۲-۵۵۰ پ. م) و پارس‌ها حکومت هخامنشی را تشکیل دادند. گفتنی است که سلسله‌ی هخامنشی از جنوب ایران با مرکزیت فارس شکل گرفت. آثار مکتوب ما از شاخه‌ی جنوبی زبان‌های غربی، کتیبه‌های هخامنشی است که به آن فارسی باستان می‌گویند. فارسی باستان احتمالاً مثل همه‌ی زبان‌های دیگر، گویش‌های مختلفی نیز داشته است. بر این پایه است که زبان‌شناسان می‌گویند فارسی باستان را گویش‌های آن. اما از متن مکتوب فارسی باستان، فقط کتیبه‌های هخامنشی موجود است. در شمال غربی، حکومت مادها تشکیل شد و مدت زیادی دوام آورد و گسترش پیدا کرد. هیچ اثر مکتوبی، اعم از سکه یا کتیبه، از مادها موجود نیست. اما آثار زبانی مادها در کتیبه‌های فارسی باستان وجود دارد. به این معنا که بسیاری از تحولات واجی موجود در متون فارسی باستان که از نظر زبان‌شناسی قابل توجه هم نیست، باید از تحولات زبان شمالی تأثیر پذیرفته باشد. دلیل این که امروزه زبان‌ها و گویش‌های شمالی مثل طبری و کُردی با گویش‌های جنوبی مثل لُری فرق دارند، در واقع مربوط به همان تقسیم‌بندی شمالی جنوبی خانواده‌ی زبان‌های ایرانی غربی است که آثارش در گویش‌های کنونی هم وجود دارد. بر مبنای تقسیم‌بندی زبان‌شناختی، می‌توان گفت زبان‌های ایران غربی دو قسمت شده‌اند: یک قسمت شمالی و یک قسمت جنوبی. در شعبه‌ی شمالی، زبان مادی وجود داشته که زبان‌شان هم تحول یافته است، به طوری که می‌توان از آن به زبان مادی میانه نام برد؛ اما با تأسف آثار مکتوبی از آن در دست نیست. این زبان بدون تردید گویش‌های هم داشته است. اصولاً هر زبانی تعدادی گویش دارد. فارسی باستان هم گویش‌های داشته است؛ اما آنچه

۱. ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۸-۱۹.

۲. تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۳-۱۱۴.

۳. نک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۳.

۴. گیرشمن، ۱۳۶۸: ۸۷.

از دوره‌ی باستان در دست است، کتیبه‌ها و سکه‌های هخامنشیان مربوط به زبان فارسی باستان است. به عبارت دیگر، تنها اثر مکتوب از زبان‌های ایران غربی تنها کتیبه‌های هخامنشی است.^۱ تصوّر می‌رود زبان فارسی باستان با زبان مادی چندان تفاوت نداشته است، با آن‌که دو زبان و یا دو گویش بوده‌اند؛ اما گویندگان زبان فارسی باستان، زبان مادی را می‌فهمیدند.

دکتر قریب می‌گوید: «شاید دلیل این‌که کتیبه‌های هخامنشی را به زبان عیلامی و بابلی نوشته‌اند، این باشد که گویندگان زبان فارسی باستان، زبان مادی را می‌فهمیدند؛ یعنی زبان‌شان این قدر با هم تفاوت نداشت و در عین آن‌که دو زبان و یا دو گویش بوده‌اند، اما برای هم قابل فهم بوده‌اند».^۲ ضمن آن‌که برگردان آریایی کتیبه‌های هخامنشیان را با فارستان باستان نگاشته‌اند. این زبان در آن دوران برای همه‌ی اقوام ایرانی قابل فهم بود. درک و دریافت آن برای اقوام آریایی دیگر نیز چندان دشوار نبود. جالب آن‌که نسخه و برگردان کتیبه‌های فارسی باستان، برای گروهی ایرانی از اقوام تابع شاهنشاهی نوشته می‌شد و آن را به شهرهای مختلف شاهنشاهی می‌فرستادند.^۳

این خود سرآغاز سکری^۴ از داد و ستد زبانی میان اقوام ایرانی و دیگر مردم ساکن در این خطه از یک سوی و از سوی دیگر در دژون^۵ زبان‌های ایرانی است. مجموع همه‌ی این داد و ستدها در تکوین زبان فارسی و نیز دیگر زبان‌های ایرانی از آن تأثیرهای نهاده است.

باید اذعان داشت که کشور و منطقه در طی تاریخ دیرپای خود به زبانی مشترک نیاز داشت که برای دیوان و دفاتر رسمی استفاده شود و هم در دربار و جاده و کاروان‌سراها و سپاه که مردمانی با زبان‌های گوناگون در آن‌ها با یکدیگر در تماس‌اند، با آن سخن گویند. هم‌چنین مدرسه و محافل علمی و ادبی و دینی و فرهنگی زبانی واحد می‌خواستند. این نیاز از طریق سنت کتابت، زبان مکتوب را به صورت ابزار ارتباطی میان اندیشه در نسل‌های متمادی در می‌آورد. به سبب این نیاز می‌بایست یکی از زبان‌های رایج را برگزینند و چنین کارکردی را به آن بسپارند. فارسی که در اصل زبان هخامنشیان و ساسانیان بوده است، این کارکرد را پذیرفت. چون فارسی زبان رسمی و زبان میانگان شد، تاریخ و تاریخ فرهنگ بر پیشانی آن مَهری یگانه زد و به آن خصایصی ممتاز بخشید. این زبان از آن پس دیگر به گروهی محلی و قومی منفرد اختصاص نداشت و در رواج و تحوّل خود راهی متمایز را پیمود.^۴

ایفای کارکرد سیاسی - اجتماعی زبان میانجی و میانگان در جهت دادن به طرز کاربرد زبان فارسی،

۱. قریب، ۱۳۸۴: ۸۰.

۲. قریب، ۱۳۸۴: ۸۰.

۳. قریب، ۱۳۸۶: ۲۲.

۴. همان: ۱۴.

نقشمندی و اثر تام داشته و قواعد و ساخت آن را به سمت و سوی درآمدن به شکل کنونی هدایت کرده است. نیاز زبان میانگان و رسمی به واژه‌های بسیار موجب می‌شود که از امکانات بالقوه و توانش خود برای ساختن واژه‌های لازم بهره‌برداری به عمل آورد. هم‌چنین از زبان‌های دیگر واژه به وام ستاند. از سوی دیگر، قواعد حاکم بر ساختار زبان نیز با این شرایط احتمالاً انطباق می‌یابد و ساخت‌های پیچیده را حذف می‌کند، مانند جنس دستوری که بسیار زود از زبان فارسی رخت بر بست و یا صرف فعل ماضی به شیوه‌ی موسوم به ارگاتیو که در آثار بازمانده از دوران میانه‌ی فارسی هست، اما در فارسی دری نمی‌آید.^۱

نکته‌ی قابل توجه آن‌که سغدی از میان زبان‌های ایرانی دوران میانه و از گروه شرقی به صورت زبانی رسمی و میانگان در طول جاده‌ی ابریشم، در نخستین قرون مسیحی ابزار ارتباطی میان کاروانیان، بازرگانان و مردم ساکن در مسیر جاده به شمار می‌رفت. این نوع کاربرد زبان سغدی سبب گردید که بودائیان ایرانی و مانویان و مسیحیان نیز آن را بیاموزند و برای نگارش آثار خویش از آن سود جویند. زبان سغدی با چنین روالی در سرزمین وسیعی رواج گرفت. برخاستن یک زبان از میان چندین زبان که چنین نقشی را بپذیرد، بی‌گمان باید زاده‌ی نیازی اجتماعی و مشخص به داشتن زبان میانگان در این منطقه باشد که از شرایط محیطی و جغرافیایی و فرهنگی آن‌ها می‌خیزد.^۲

بر پایه‌ی آثار مکتوب و موجود سغدی می‌توان ادعا کرد که اقوام و گروه‌های مختلف و گوناگون این زبان را به منظور مقاصد مختلف و متفاوتی به کار می‌گرفتند. بازمانده‌ی اتفاقی نوشته‌های سغدی که گاهی ترجمه‌ی متنی بودایی است از زبان چینی و خود آن متن چینی نیز که اصلی به زبان سانسکریت دارد، وجه ادبی و دینی چنین کاربردی را برای زبان میانگان نشان می‌دهد.^۳

کتیبه‌های سنگی هخامنشی اطلاعات ذی‌قیمتی را درباره‌ی پیشینه‌ی دیرین تاریخی زبان پارسی به دست می‌دهد. از سوی دیگر، کشف و سعی در خواندن متون مانوی، از نظر تاریخی قرابت آوایی فارسی میانه را در سده‌ی سوم میلادی با فارسی دری به خوبی نشان داد. «اینک این‌گونه خودآگاهی زبانی بر این حقیقت پرتو می‌افکند که در بستر تاریخ اجتماعی، بهره‌گیری از فارسی به سان ابزار ارتباطی میان گروه‌ها صورت گرفته و فارسی در هر سه دوران باستانی و میانه و جدید خود، نقش زبان رسمی و میانگان را در نزد اقوام ایرانی و انیرانی نگاه داشته است. در گذر زمان، چنین نقش و کارکردی ثابت مانده است»^۴. زبان میانگان و زبان رسمی بودن خصیصه‌ای متمایزی است که حاکی از این است که فارسی

۱. مزدایور، ۱۳۹۰: ۴۱.

۲. مزدایور، ۱۳۹۰: ۴۱.

۳. زرشناس، ۱۳۸۰: ۲۲.

۴. مزدایور، ۱۳۹۰: ۴۰.

ابزاری بوده و هست برای ایجاد ارتباط میان گروه‌های مختلف قومی و زبانی در سراسر تاریخ ایران و نیز منطقه‌ی پهناوری از جهان. رسمیت داشتن و به قید کتابت در آمدن فارسی در سه دوره‌ی باستانی، میانه و جدید وجهی متمایز به آن می‌دهد و سنتی پدید می‌آورد که نگارشی و کتابتی است و رگه‌هایی از آن تا ادب کهن فارسی دری ادامه می‌یابد.^۱

کندوکاو در نوشته‌های کهن نکات ارزنده‌ای را در باب فارسی میانه‌ی غربی و پهلوی یا اشکانی (پارتی) را روشن می‌سازد و گویای این امر است که تعامل و داد و ستد مستمر میان این دو وجود داشته است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان مرزی روشنی میان آن دو ترسیم کرد. پهلوی اشکانی، بعدها نام خود را به گونه‌ای فارسی میانه یعنی فارسی میانه‌ی زرتشتی داد و آن را به جای فارسی، پهلوی کتابی یا مطلق پهلوی می‌نامیدند. بخشی از آن در دوران پانصد ساله‌ی حکومت اشکانیان زبان رسمی ایران بود. تصور می‌رود که فارسی دری در تکوین اولیه‌ی خود به مانند زبان رسمی و ادبی دوران جدید و ام‌دار چنین سنتی است. دکتر قریب می‌نویسد که به نظر می‌آید اشکانی‌ها قبیله‌ای بودند که شاید از سرزمین پارت هم نبودند (برخی معتقدند که قبیله‌ای از سکاها بودند)، زمانی که به خراسان و گرگان آمدند حکومت اشکانی را بنا نهادند. آنان زبان شمالی ایرانی را زبان گفتاری و نوشتاری خویش قرار دادند. بنابر این، در شمال ایران طی دوره‌ی میانه، زبان اشکانی در شمال ایران طی دوره‌ی میانه رواج داشته است (زبان اشکانی یا زبان پارتی). دانشمندان غربی، بیشتر زبان پارتی می‌گویند. چون اشکانی‌ها را پارت می‌دانند. به عبارت دیگر، آنان به محل اقامت و فرمانروایی بیشتر از تعلقات قبیله‌ای اهمیت قائل‌اند. شمال ایران از ترکمنستان و خراسان تا آذربایجان و قفقاز و کردستان سایر قسمت‌های این نواحی گویش‌ورانی داشت که به زبان ایرانی میانه‌ی غربی شمالی سخن می‌گفتند. این زبان را می‌توان در مجموع «پارتی و گویش‌هایش» نامید. از زبان پارتی در دوره‌ی نو چیزی باقی نمانده است؛ ولی گویش‌هایش مثل طبری، گیلکی، حتی آذری قدیم، گُردی، تاتی و تالش و حتی گویش‌های مرکزی که در اطراف تهران تا اصفهان باقی مانده احتمالاً گویش‌هایی بوده‌اند که همراه زبان پارتی در شمال ایران به آن صحبت می‌شده است. در همان دوران در جنوب ایران فارسی میانه رواج داشت.^۲

پس از اشکانیان، باز فارسی زبان رسمی شد و از فارس با خاندان ساسانیان به تیسفون رفت. این بار کارکرد نوشتن و کتابت رسمی را نیز به عهده گرفت. تا اواخر قرن یکم و دهه‌های نخستین سده‌ی دوم هجری اسناد و مدارک دیوانی و محاسباتی را هم افزون بر آثار دیگر به آن می‌نوشتند.^۳ از این روست

۱. همان: ۳۸.

۲. نک: قریب، ۱۳۸۴: ۸۲.

۳. نائل خاوری، ۱۳۶۶: ۳۰۷/۱-۳۱۴.

که می‌توان مدّعی بود که فارسی باستان و فارسی میانه هر دو پیش از فارسی دری، زبان رسمی ایران بوده‌اند. نخستین سکه‌های اشکانی هم نخست به یونانی ضرب شد؛ اما بعدها به آرامی - که یک زبان سامی بود - تغییر یافت. سپس به فکر افتادند که از این خط برای نوشتن زبان خود سود جویند. این نقطه‌ی آغازی بود برای ورود آرامی در خط و کتابت زبان‌های ایرانی. بنابراین در دوره‌ی اشکانیان از خط آرامی برای نوشتن پهلوی اشکانی بهره می‌بردند و هنوز بقایای از کتیبه‌های پهلوی اشکانی با خطی گرفته از آرام باقی مانده است. نکته‌ی درخور عنایت آن‌که این نوع خط را پهلوی اشکانی می‌نامیدند. زبان رسمی ایران در زمان ساسانیان، در متون عربی و زبان فارسی غالباً «پهلوی» نامیده می‌شود. اما از آن رو که پهلوی در اصل به معنی زبان پارسی است، عده‌ای از ایران‌شناسان در مورد زبان رسمی ساسانیان اصطلاح «فارسی میانه» را به کار می‌برند.

پهلوی یا فارسی میانه دنباله‌ی مستقیم فارسی باستان است و مانند فارسی باستان قلمرو اصلی آن استان فارس بوده است. این زبان در کتاب‌های پهلوی «پارسیک» یا «پارسیگ» نامیده شده که با حذف صامت آخر آن به «پارسی» بدل شده است.

پارسی یا پارسیگ منسوب به پارس یا فارس است؛ زیرا پادشاهان ساسانی اهل پارس بودند و هنگامی که به سلطنت رسیدند، زبان مادری خود را زبان رسمی ایران قرار دادند.^۱ پارسی یا فارسی علاوه بر معنی فارسی دری، گاه به معنی پهلوی (فارسی میانه) نیز به کار رفته است. زبان پهلوی با گذشت زمان چند شاخه شد که معتبرترین آن‌ها، یکی همان زبانی است که در کتاب‌های زردشتی و اندرزنامه‌ها و متون ادبی اواخر عهد ساسانی و اوایل دوره‌ی اسلامی دیده می‌شود و دیگری زبان دری است؛ یعنی زبان متداول و گفتاری پایتخت ساسانیان و بعضی شهرهای دیگر در اواخر عهد ساسانی. از زبان پارسی دری این عهد به سبب آن‌که زبان گفتاری توده‌ی مردم بوده، تاکنون سند و مدرکی به دست نیامده است.

دولت ساسانیان به زبان فارسی میانه بسیار اهمیت دادند و به همین سبب این زبان گسترش زیاد یافت. کتیبه‌های ساسانی شاپور اوّل و دوم و هم کتیبه‌های اردشیر و نرسی به فارسی میانه نوشته شده‌اند. افزون بر این، متون زردشتی که تفسیر و گزارش متون اوستایی به زبان فارسی میانه است نیز به همین زبان است. اوستا که یک زبان ایرانی باستان است، به طور شفاهی تا زمان ساسانی باقی ماند. اما زبان اوستایی دوره‌ی باستان در دوره‌ی ساسانی، دیگر قابل فهم نبود و از این رو می‌بایست به فارسی میانه ترجمه شود. تفسیرهای موبدان زرتشتی از متون اوستایی تنها از دوره‌ی میانه موجود است، مثل تفسیر پشت‌ها و سایر بخش‌های اوستا. در دوره‌ی ساسانیان مذهب رسمی زردشتی بود، از

این رو موبدان اوستا را به زبان روز مردم تفسیر می‌کردند و آن را با خط آرامی می‌نوشتند که خطی دشوار و پیچیده بود.^۱

متون زرتشتی به زبان فارسی میانه - که آن را پهلوی نیز می‌نامیدند - هم نوشته می‌شد. زبانی که بیشترین آگاهی را از زبان میانه می‌دهد. این نکته قابل توجه است که مانوی‌ها متون مذهبی خویش را افزون بر زبان پارتی، به زبان فارسی میانه می‌نگاشتند. مانی که بیشتر کتاب‌های خود را به زبان سریانی نوشته است، کتاب شاپورگان را به زبان فارسی میانه برای شاپور اول نوشت و تکه‌های از این کتاب در ترفان چین یافت شده است. متون مانوی و متون زرتشتی یک زبان دارند؛ اما خط‌های آن‌ها متفاوت است. خط متون زرتشتی را پهلوی گویند که از یک خط آرامی گرفته شده است. پارت در فارسی باستان «پرتوه» و در دوره میانه به «پهلوه» تغییر یافت و با پسوند به «پهلوی» مبدل گردید. مانوی‌ها با یک نوع خط سریانی می‌نوشتند که مانی خود اختراع کرده بود، به این صورت که مانی خط سریانی را مبدأ قرار داد و به آن علامت‌ها و نشانه‌هایی افزود که مناسب کتابت زبان ایرانی باشد. او با افزودن چند حرف ایرانی خط سریانی را ایرانی کرده بود. از این رو بیشتر متون مانوی (اعم از فارسی میانه، پارتی و سغدی) به خطی که مانی اختراع کرده بود نوشته شده‌اند. این خط آسان‌تر و بی‌مشکل‌تر از خط پهلوی است.^۲ همگانی شدن و میانگان بودن در پیوند تکوینی زبان فارسی به صورت عاملی مشخص عمل کرده است. سه روند متمایز را در این سیر تکوین می‌توان مشخص ساخت: ۱. زبان از امکانات گوناگون خود بهره جسته است تا رشد و گسترش یابد؛ ۲. سپس در راه این گسترش از گرفتن وام از دیگر زبان‌ها و گویش‌ها احتراز نجسته؛ ۳. آنگاه سازوکاری ویژه را در زبان می‌بینیم و آن گرایش به سادگی ساخت‌های دستوری و واژگانی است تا مردمان گوناگون با زبان‌های مختلف بتوانند آن را بیاموزند.^۳

پیوند تکوینی و توالی زبان فارسی دری و فارسی میانه در ترازهای واجی، واژگانی و نحوی بنیاد قوی را می‌سازد که می‌گوید: «زبان فارسی دری فرزند میانه است». در کنار این واقعیت، بر پایه‌ی اسناد و مدارک بازمانده از دوران میانه می‌توان داوری کرد که فارسی در آن روزگار، گونه‌های متفاوت داشته است. دو گونه از زبان فارسی میانه که از آن‌ها آثار بیشتر و روشن‌تری در دست است یعنی فارسی میانه‌ی زردشتی یا پهلوی کتابی و فارسی مانوی را بهتر می‌توان با فارسی دری سنجید و درباره‌ی نسبت آن‌ها به گفت‌وگو پرداخت. همچنین دو رسته اختلاف یکی تفاوت‌های تاریخی و منتج از گذر زمان و دیگر تفاوت‌های گویشی ناشی از گوناگونی مکان و جای رواج زبان، میان فارسی دری و اسناد بازمانده از دوران پیشین فارسی دیده می‌شود.^۴

۱. مدرسی، ۱۳۹۴: ۶۱.

۲. نک: قریب، ۱۳۸۴: ۸۶.

۳. مزدپور، ۱۳۹۰: ۴۵.

۴. همان: ۴۸.

فارسی مانوی در تراز آوایی تحولات واجی زبان، با فارسی دری مشابهت بیشتری دارد و در ضبط فارسی مانوی، صورت آوایی واژه‌ها بیشتر آشکار می‌گردد. بر پایه‌ی این خط، در زمان نگارش نخستین آثار مانوی، نیمه‌ی دوم قرن سوم میلادی یک رشته تحولات آوایی که فارسی دری را متمایز می‌بخشد، مانند ابدال بست واج‌های میانی بی واک به واکبر یعنی ابدال «پ» به «ب»، «ت» به «د» و «ک» به «گ» صورت گرفته است.^۱ درحالی که خط پهلوی کتابی و نیز فارسی میانه‌ی کتیبه‌ها و مهرها، این سان تازه‌گرایی را بازنمون نمی‌کند. خطوط متون دیگری که فارسی میانه و نیز پهلوی را ضبط کرده‌اند، هزوارش وجود دارد. بودن هزوارش به معنی تکیه کردن بر پیشینه‌ی کتابتی و سنت دیرینی است که به آرامی یعنی به خط و زبان رسمی و دیوانی هخامنشی باز می‌گردد. خلاف آن که نمی‌دانیم که این مراحل چگونه شکل گرفته و تکوین یافته‌اند. می‌باید پذیرفت که خط مانوی، فارسی میانه را با صورت گفتاری خود در آن زمان و مکان یعنی زبان زنده‌ی رایج را به کتابت در آورده است. یعنی تحولاتی که در روزگار نخستین شاهان ساسانی رخ داده در نگارش مانوی آن به ضبط درآمده‌اند.^۲ البته برخی خوانش متون فارسی میانه را با خط پهلوی ترجیح می‌دهند که روش قدیمی در قرائت پهلوی است و برخی دیگر که به روش هنینگ منسوب است و روش جدیدی است. قرائت متون فارسی میانه‌ی زرتشتی را بر مبنای فارسی مانوی می‌پسندند. فرهنگ پهلوی مکنزی بر این سبب نوشته شده است. نسبتی مستقیم‌تر می‌توان میان فارسی میانه‌ی زرتشتی و فارسی دری یافت (البته اختلافاتی در تراز نحوی و نمونه‌های از تراز واژگانی دارند)؛ افزون بر این، داشتن نقش رسمی و میانگانی که تحولات گونه‌ی فارسی زرتشتی را متمایز بخشیده و جهت داده به فارسی دری به ارث رسیده است. داشتن نقش میانگانی موجب شده است که زبان ساده و مختصر گردد. این چنین روندی را می‌توان در دو زبان میانگان ایران غربی یعنی پهلوی اشکانی و فارسی دری دید. از دیگر سو، این امکان وجود دارد که در سده‌های نخستین اسلامی آن گونه‌ای از زبان فارسی به‌عنوان زبان میانگان برگزیده شده و رسمیت یافته باشد که در سیر تکاملی خویش ساختی ساده‌تر پیدا کرده است. در این صورت، فارسی دری را باید بازمانده‌ی گونه‌ای از فارسی میانه دانست که از دیرینه‌ترین ایام به خط شرقی خراسان بزرگ و بلخ رفته و در آن دیار گسترش یافته است. با این فرض باید گفت که فارسی دری از روزگار باستانی تا نوین در روندی پیوسته زبان میانگان بوده و سیری ویژه داشته است.^۳

۱. ابوالقاسمی، ۱۳۷۵ الف: ۸-۹.

۲. مزدایور، ۱۳۹۰: ۴۹.

۳. رک: مزدایور، ۱۳۹۰: ۵۸.

در پایان حکومت ساسانی، زبان دری که زبان گفت‌وگوی روزانه‌ی مردم بود، چنان بسط و توسعه یافت که در آخر فرمانروایی ساسانیان، زبان طبقه حاکم شد.^۱ رسمی بودن زبان فارسی آن را نقشی بارز و متمایز بخشید و از قید محلی بودن و وابستگی به منشأ و سرمنزل اصلی خود و قوم و قبیله‌ای ویژه آزاد ساخت. گزینش آن، انتخابی سیاسی بود که در آغاز صورت بست. از آن پس فارسی به صورت پدیده‌ی اجتماعی-زبانی خاصی درآمد و تکوین آن راهی ویژه پیمود. کارکرد متمایز زبان فارسی پدید آوردن ارتباط اجتماعی و ارتباط در سازمان کشوری و دیوانی عمومی و ایجاد پیوند میان افراد و گروه‌هایی با تنوع نژادی و قومی و گاه حتی فرهنگی و دینی بوده است. پیداست نیازی که مایه‌ی پیدایش چنین نقش مضاعفی برای زبان می‌شود، آن را به صورت نهاد اجتماعی معینی در می‌آورد که کاربرد و استقلال نمایان و بارزی دارد. برپایه‌ی همین استقلال و نیاز است که زبان فارسی اینک وثیقه‌ای همگانی است که مردم چند کشور مستقل و آزاد را به هم پیوند می‌دهد و اعتبار و ارج فرهنگی آن مایه‌ی پیوند و ارتباطی نیرومند و زنده میان مردم این ناحیه از جهان است که همسایگانی با اشتراک در تاریخ و حیات اجتماعی‌اند.^۲

طبق قرائن موجود، واژه‌ی «در» در زبان پهلوی به معنی «باب» و «دربار» است. زبان دری تا پیش از آغاز ادب پارسی، همان معنی زبان گفتاری توده‌ی مردم ایران را داشت و زبان پهلوی هم معنی زبان اداری. کلمه‌ی پهلوی در دوره‌ی اسلامی تحول یافته و در معنای پارسی به کار رفت؛ اما نویسندگان عرب زبان بدون توجه به این نکته، به طور کلی زبان ایرانیان و گونه‌های مختلف آن را «فارسیه» نامیدند. «فارسیه» به طور اعم در مقابل «عریبه» قرار می‌گرفت. اما از نظر ایرانیان، مصداق «فارسیه» گاهی زبان پهلوی بود و گاهی زبان‌ها و لهجه‌های دیگر. بعدها نویسندگان عرب و خود ایرانیان احساس کردند که «فارسی» و «فارسیه» کلمه‌ای کلی است و برای نشان دادن هر یک از زبان‌های ایرانی لازم است که صفتی در پی آن افزوده شود. از این رو پهلوی را گاهی «فارسیه الاولی» و گاهی «الفارسیه الفهلویه» نامیده‌اند و فارسی دری را به صورت «الفارسیه الدرایه» بهکار برده‌اند.^۳

۱. نک: صادقی، ۱۳۵۷: ۳۹.

۲. مزدپور، ۱۳۹۰: ۴۵.

۳. رک: صادقی، ۱۳۵۷: ۴۹.